



کلیشه زن شرقی در داستان زقاق المدق نجیب محفوظ

کامران قدوسی^۱ (نویسنده مسئول)

استادیار گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

طاهره نادری

استادیار گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۷

چکیده

در عصر زندگی نجیب محفوظ که استعمار سلطه‌گری می‌کند مفهوم ملی و فرهنگی از بین رفته و نویسندگی مدرن و شرق‌شناسی رایج گردیده و جهان کفر و سکولار با حاکمیت اندیشه صهیونسم و دنیای غرب، آسیبی جدی بر فرهنگ مشرق زمین به حساب می‌آید. نجیب محفوظ هم شاید تحت تأثیر اندیشه‌های استعمارگرانه و کلیشه‌ای غرب نسبت به زنان شرقی، مشهورترین داستان خود را با نگاهی به طبقه متوسط و ضعیف جامعه نگاشته است. و در این

1. Email: kamranghodoosi@yahoo.com

داستان با بهره‌گیری از شخصیت‌های زنانه، دنیایی را به تصویر می‌کشد که اگرچه برای مخاطب شرقی چندان بیگانه نیست اما وجود دیدگاه‌های منفی در آنها موج می‌زند. این نوشتار در پی آن است که با بررسی شخصیت‌ها و تصاویر زنان شرقی در داستان (زقاق المدق) صحنه‌ها و تصاویر کلی موجود در داستان را نیز متأثر از شخصیت‌های یادشده مورد توجه قرار دهد و سیر طبیعی مقاله به آنجا خواهد رسید که بدانیم ترسیم تصاویر شخصیت‌های یادشده کاملاً متأثر از اندیشه‌های استعمارگران غربی بوده است.

کلید واژگان: کلیشه، زن شرقی، زقاق المدق، تصویر، نجیب محفوظ

مقدمه:

کلیشه از جمله مفاهیم بینارشته‌ای است که در ادبیات راه‌یافته و توانسته است نقد ادبی را به علمی همچون جامعه‌شناسی و روان‌شناسی پیوند بزند. کلیشه‌ها حاصل دیدگاه‌های قالبی و تثبیت شده‌ای هستند که از روابط میان فردی و میان گروهی جوامع شکل گرفته‌اند. بر مبنای تفکرات کلیشه‌ای، جنبه‌های مثبت یا منفی قوم، گاهی چنان تقویت می‌شود که به حد اغراق می‌رسد؛ اما با این وجود، ریشه کلیشه‌های اجتماعی همواره حقیقت و واقعیت موجود نیست. بدین معنا که گاهی ریشه و بنیاد کلیشه‌ها را می‌توان در باورهای غلط، تفکرات موهوم و حتی مغرضانه، باورهای خرافی و یا تخیلات کلیشه‌ساز جستجو کرد. با این وجود، هرگز نمی‌توان معتقد بود که بکارگیرنده کلیشه‌ها، خود همان کلیشه‌ساز است. زیرا به کارگیری کلیشه‌ها در بین مردمان جامعه، زمانی مقبولیت عام می‌یابد که حالتی فراگیر پیدا کرده باشد و این به معنای وسعت و گستردگی کاربرد چنین مفاهیمی است که آن را از حد انحصار یک شخص خارج می‌سازد.

۱. برای درک اصطلاح کلیشه *stereotype* در کاربرد فعلی‌اش می‌توان به لیپمن رجوع کرد. او ((کلیشه)) را (تصویری مخدوش در ذهن فرد) می‌داند. تصویر و تصویری که بنیانش تجربه شخصی نیست بلکه خاستگاهی فرهنگی دارد. لیپمن چنین استدلال می‌کند که در پس شکل دادن کلیشه‌ها معمولاً انگیزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار دارد. کلیشه که ریشه‌اش نادانی، تصورات غلط و تصاویر و دیدگاه‌های منفی است، در عین حال یک تصویر مخدوش ذهنی یا مجموعه‌ای از تصاویر را تولید می‌کند. که از طریق تجزیه‌گرایی به

سمت تعصب، جانبداری و حتی نژادپرستی پیش می‌روند. (وودز، ۱۳۹۲، ۳۵)

کلیشه‌سازی امری رایج در تمام جوامع دنیاست، برای مثال کلیشه‌هایی که نسبت به مردم کشورهای خاورمیانه در ذهن بسیاری از جوامع غربی وجود دارد و یا برعکس تصویر کلیشه‌ای که از غربی‌ها داشته باشند، صرفاً براساس شنیده‌ها تصویر کلیشه‌ای از غرب ساخته‌اند. این در حالی است که گاهی این تصویرها مثبت و گاهی هم منفی است چون به روایات شنیده‌است نه واقعیت‌ها. (ر.ک. محسن انوری، مقاله) بنابراین، برخی از باورهای غربی نسبت به مردمان شرق را نیز می‌توان در قالب کلیشه‌ها مورد توجه قرار داد. این نوع دیدگاه، بخصوص پس از زمان ارتباط استعماری مابین غرب و شرق، تقویت گردید و در اغلب موارد نوع نگاه غربی‌ها را نسبت به شرق، می‌توان حاکی از خود برترپنداری، مشاهده کرد. ادوارد سعید، نویسنده کتاب مشهور شرق شناسی در همین رابطه می‌نویسد: «بعد از جنگ ۱۹۷۳، اعراب درهمه جا تهدید آمیزتر به نظر آمده‌اند. دائماً به نقاشی‌های فکاهی بر می‌خوریم که چهره یک شیخ عرب را ... نشان می‌دهد. این اعراب دماغشان آشکارا کج و خمیده است، لبخندهای شیریشان در زیر سبیل‌های پرپشت، مسلماً ما را یاد اشخاص دیگری می‌اندازد... به این ترتیب، اگر به عرب توجه می‌شود از آن روست که دارای ارزش منفی است... در این سایه می‌توان تمام بدگمانی سنتی و پنهانی را که یک غربی نسبت به یک شرقی احساس می‌کند جاداد.» (سعید، ادوارد، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۰) وی همچنین به نقل از یک شرق شناس غربی می‌نویسد: «... امروزه خاور میانه و افریقای شمالی کانون تحقیق‌های بزرگ فرهنگی نیستند و به نظر نمی‌رسد که این منطقه، در آینده نزدیک چنین کانونی بشود...» (همان، ۲۷) در همین راستا می‌توان معتقد بود که تصاویر ارائه شده یک قوم از قوم دیگر، تجسم بخش یک رفتار فرهنگی است و کیفیت تعامل با دیگران را به نمایش می‌گذارد. (ر.ک: حمود، ۱۳۹۰، ۱۲۰)

اما در این میان، برخی از اندیشمندان شرقی را نیز می‌توان یافت که متأثر از نگاه غرب نسبت به شرق، در آثار خویش همان نگاه خاص را دنبال کرده‌اند و این امر می‌تواند از عوامل متعددی همچون غربزدگی فکری و رفتاری، خودکم بینی نسبت به غرب، ناآگاهی از اصالت سنت‌ها و عمق اعتقادات شرقی و... ناشی شده باشد.

اما در این مقال، موضوع مورد بحث، یکی از مشهورترین آثار مربوط به نجیب محفوظ است و بی‌هیچ پیش داوری نسبت به اصل اندیشه و دیدگاه وی، نگاه او نسبت به زن شرقی

مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این بین، اصلی‌ترین فرضیه‌های مورد اتکاء پژوهش بر آن خواهد بود که:

اولاً: دیدگاه نجیب محفوظ به عنوان یک نویسنده مشهور غیر غربی و برنده جایزه نوبل ادبی، نسبت به زنان شرقی، با توجه به عمق اصالت عربی و شرقی وی، دیدگاهی مترقی و ارزش‌مدارانه است.

ثانیاً: بر مبنای فرضیه فوق، نویسنده تصاویری را از زن شرقی در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که وی را وادار به تواضع و احترام خواهد نمود.

در همین راستا سؤالات اصلی تحقیق به منظور تأیید فرضیه‌های یادشده، به شرح ذیل خواهند بود:

- ۱- شخصیت زن شرقی در داستان زقاق المدق چگونه کارکرد یافته است؟
- ۲- نوع کارکرد مزبور، چه تصویری را از شرق و بخصوص زن شرقی به دست مخاطب می‌دهد؟

نکته قابل ذکر این‌که مقصود از شخصیت زن شرقی در نوشتار حاضر، شخصیتی غیر غربی است و بر مبنای دیدگاهی ترسیم شده است که جهان را به دو بلوک شرق و غرب قابل تقسیم می‌داند؛ و گرنه بر اساس تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی، شخصیت‌های داستان مورد بحث، ابسته به کشور مصر و قاره افریقا هستند.

از این رو در مقاله حاضر، بعد از بررسی دیدگاه‌های کلی غرب نسبت به شرق و بیان تحلیل کلی داستان، گوناگونی شخصیت‌پردازی زنان را در فضای داستان بررسی خواهیم کرد و در نهایت به این نتیجه خواهیم رسید که بدانیم، توصیف شخصیتی زنان در این اثر مشهور، تا چه میزان با ارزش‌های اصیل کشورهای غیر غربی، هم‌خوانی دارد و چه تأثیری را در ذهن مخاطب برجای خواهد گذاشت.

پیشینه پژوهش:

در بررسی و نقد رمان زقاق المدق، آثاری را می‌توان در زبان فارسی و عربی مشاهده کرد از جمله:

- ۱- تحلیل جامعه‌شناختی رمان زقاق المدق نجیب محفوظ اثر دکتر حسن عبدالهی و امید ایزانلو؛ مجله پژوهش‌نامه نقد ادب عربی (۲۰۱۳)

- ۲- تحلیل و بررسی ویژگی‌های رئالیسم در داستان زقاق المدق اثر دکتر حسن مجیدی و طاهره رستمی؛ مجله ادبیات فارسی و زبان‌های خارجه (۱۳۹۲)
- ۳- الإنسان والمكان فی زقاق المدق اثر سماهر الضامن (۲۰۰۷)
- ۴- الشخصية الإسلامية فی رواية زقاق المدق: اثر دکتر حسین علی محمد از کتاب «مقالات فی الأدب العربی المعاصر» (۲۰۰۴)
- اما در حوزه تصویر شناسی زن شرقی در داستان مذکور، تحقیق خاصی یافت نگردید که همین امر بر تازگی مطلب مورد ارائه در نوشتار حاضر، مهر تأیید می‌زند.

۱- نگاهی به داستان:

کوچه‌ای به نام مدق با دیوارهایی که از سه طرف همچون تله‌ای آن را به دام انداخته و بر افق تیره‌گی‌اش می‌افزاید و دری از صنادیقه به آن گشوده می‌شود. محله‌ای است قدیمی و فقر زده در قلب مصر یک طرفش دکانی و قهوه خانه‌ای و یک نانواپی و دو ساختمان به هم چسبیده که هر کدام سه طبقه هستند دکان عمو کامل بسبوسه فروش در طرف راست مدخل کوچه و سالن آرایشی عباس حلو در سمت چپ آن و این دو دکان باز می‌مانند تا کاروانسرای مجاورشان بسته شود و سلیم علوان و کارگرانش بروند. ننه حمیده دختری به نام حمیده که دختر خیابانی است را از کوچکی سرپرستی کرده، حمیده دختری است جوان که بزرگترین آرزویش گریز از این محله ی فقرزده و رسیدن به زندگی مرفه است. در کنار سایر عناصر داستان شخصیت اصلی داستان حمیده است که از کودکی در این کوچه زندگی کرده، بزرگ شده و به عنوان معشوقه کسانی مانند سلیم علوان و عباس حلو را عاشق خود می‌کند. در اثنای داستان سلیم علوان مریض شده و عشق یادش می‌رود. عباس حلو نیز پس از نامزدی با حمیده به استخدام ارتش انگلستان در می‌آید و به او قول برگشت با پول فراوان را می‌دهد و برای مدتی در ماجرای کوچه غایب است تا اینکه حمیده مورد اغفال افندی (فرج ابراهیم) قرار گرفته و از کوچه مدق و اعضای آن فاصله می‌گیرد و با برگشت عباس حلو داستان هیجانی گردیده و عاقبت کار، عباس حلو جانش را برای نجات کسی که دوستش می‌داشت و در منجلاب گرفتار شده است، از دست می‌دهد و حمیده در نهایت رذالت به هرزگی خود ادامه می‌دهد و کار و بار دیگر اعضای داستان به روال عادی زندگی خود پیش می‌رود. (رک: محفوظ، نجیب؛ ۱۳۷۸، صص ۳۰۳-۷)

۲- خانوارهای مدق:

"رنه وورلوگاسیک"، منتقد ادبی و خاور شناس انگلیسی معتقد است که می‌توان این داستان را یک داستان سیاسی تاریخی دانست چرا که حوادث تاریخی آن تسلط انگلیسی‌ها بر مصر و چگونگی سیاست استعماری آنان و پایمال شدن فرهنگ دینی اسلامی مصر زیر چکمه‌های سربازان انگلیسی را نشان می‌دهد (رک: همو، ۱۳۷۱، ۲۰۰) این داستان حکایت زندگی کسانی است که هر یک دغدغه‌های خود را دارد و هر یک در پی دست یافتن به ارزشی در زندگی است. کوچه مدق، محل برخورد خیر و شر، پاکی و پلیدی، عشق و سالوس است. کوچه و محله‌ای که در آن دایره زندگی و مرگ جاودانه در دور و تسلسل است. (همو؛ ۱۳۷۸، ۱۷) در این داستان نیز، شخصیت‌های اصلی، محور داستان قرار می‌گیرند و خواننده را به خود جلب می‌کنند؛ کار اصلی شخصیت‌های فرعی نیز معرفی بیشتر و کامل‌تر شخصیت‌های اصلی داستان است. (رک: بستانی، ۱۳۷۱: ۲۰۰) شاید بتوان گفت که ساده‌ترین راه برای معرفی شخصیت‌ها در هر داستان، ارائه اوصاف جسمی و خلاصه زندگی‌نامه وار اوست. (رک: لاج، ۱۳۸۸، ۱۲۸) از این رو برای شناخت بهتر موضوع داستان مورد بحث نیز لازم است که در ابتدا به دریافتی کامل از افراد ساکن در محله مدق دست یابیم. افرادی که در این محله باهم زندگی می‌کنند عبارتند از:

- ۱- استاد کرشه که صاحب قهوه خانه است با شاگردش سنقروهمسرش و پسرش حسین که در داستان هم حضور دارند.
- ۲- عباس حلو که سلمانی پیشه‌ی اوست و مجرد است و خاطر خواه حمیده (دختری در نقش اصلی داستان)
- ۳- حسنیه نانوا و همسرش
- ۴- زیطه که مردی سیاه چهره و شغل او نافرمانی کردن آدم هاست برای به رحم آوردن دل مردم جهت پیشه‌گدایی.
- ۵- سنیه عقیقی زنی ۵۰ ساله که در قسمت اول داستان زنی بیوه است که با اجاره دادن دوطبقه از ساختمانش گذران زندگی می‌کند. اما در نیمه داستان ننه حمیده او را شوهرش می‌دهد.
- ۶- سلیم علوان که کاروانسرای را اداره می‌کند و پیشه‌ی بازاری دارد.
- ۷- سید رضوان که مرد مومن و باخدای کوچه است که به خانه خدا هم مشرف می‌شود

و به همراه زنش در داستان حضور دارند.

۸- دکتر بوشی دندانپزشک که حرفه‌اش را بی آن که نیازی به دانشکده دندانپزشکی یا مدرسه‌ای دیگر داشته باشد به تجربه آموخته بود.

۹- شیخ درویش، جوان که بود در یکی از مدرسه‌های اوقاف معلم شده که زبان انگلیسی درس می‌داد که با ادغام اوقاف و وزارت فرهنگ و به دلیل گزافه‌گویی‌هایش کارش را از دست می‌دهد.

۱۰- ننه حمیده زنی دلاله است و دست فروش و پخش خبرها و منکرات پیشه اوست و شخصیت‌های دیگر.

۳- تصویر زنان در این داستان

- **حمیده:** شخصیت اصلی داستان دارای موهای قیرگون که بوی گلشیرین می‌دهد و درخشنده که پر از شپش است. بیست ساله و میان بالا و خوش اندام، با پوستی به رنگ مس و صورتی کشیده، در نهایت زیبا و خوبروی با چشمان سیاه و درشت که پیچی فتنه انگیز داشت. «حمیده با پیراهنی کهنه و عبایی رنگ و رورفته و جفتی دمپایی پاشنه سابیده، اما عبا را چنان بر خود پیچیده که زیبایی اندام موزونش را به نمایش می‌گذاشت. سینه‌هایش را برجسته می‌نمود و ساق‌های خوش ترکیش را آشکار می‌ساخت. اما صورتش و فرق سرش را که میان موهایش بود نمی‌پوشاند.» (رک: محفوظ؛ ۱۳۷۸، ۴۸)

- **ننه حمیده:** زنی ۶۰ ساله نسبتاً چاق، چشمان درشت و گونه‌هایی آبله گون داشت. حرفه‌اش دلالی و بند اندازی، فردی پرگو و فرهنگ جامعی از منکرات به شمار می‌رفت. (رک: همان، ۲۶)

- **سنیه عقیفی:** زنی ۵۰ ساله اندامش همان طور که زنان کوچه مدق وصف می‌کردند لاغر بود و چروکیده و سینه صافش را پیراهن زیبا پوشانده بود. چهره‌ای مستطیل شکل که گونه‌ها و ابروها و چشم‌ها و لب‌هایش دست کاری شده بودند و مالک ساختمان سه طبقه که ننه حمیده و دکتر بوشی از مستأجران او بودند. (رک: همان؛ ۲۵)

- **حسنیه نانوا:** زنی قوی و قدرتمند با قدرت مردانه و سلطه‌گر که گاهی اوقات همسرش را باد کتک می‌گرفت. (رک: همان؛ ص ۱۳۷)

- **زن استاد کرشه:** زنی در آستانه پنجاه سالگی. از زمره زنان گردن کلفت با جرأت. زنی که تردید را نمی‌شناسد و حیا هیچ‌گاه نقطه ضعفش نیست. زنی پر اولاد با ۶ دختر و

یک پسر. به خاطر دماغ بزرگ و زمخت و پهنش مشهور بود و دغدغه زندگی دور کردن شوهر از فسادى که به آن آلوده بود و سرپرستی اولادش و کمک به پسرش برای تجربه کردن یک زندگی سالم. سید رضوان معتمد محل و فرد با ایمان کوچی او را جزء زنان طیبه خطاب می‌کند و او را به آرامش دعوت کرده تا مشکل همسرش را برطرف نماید. ۴ (رک: همان؛ ص ۱۰۳-۸۳)

- **زن سلیم علوان:** فاضل و آراسته به هر آنچه یک مرد می‌پسندد. زنی کامل و شایسته و با اخلاص و مهارتی والا در اداره امور خانه که در جوانی‌اش زیبا و رام نشدنی بوده و در خانواده‌ای اصیل پا گرفته و از لحاظ اصل و نسب نسبت به شوهرش برتری دارد. ۵. (رک: همان؛ ۸۱)

- **زن سید رضوان:** در آستانه پنجاه سالگی - اوج پختگی و تکامل زنانگی‌اش زنی خسته و تکیده و چهره‌ای اندوهناک از اندهی که روزگار بچه‌هایش را یکی پس از دیگری ازش گرفته بود. و زنی با ایمان. ۶ (رک: همان؛ ۱۰۰)

در این داستان، نویسنده برای ذکر شخصیت‌های داستان از دو شیوه شخصیت پردازی مستقیم و غیر مستقیم استفاده کرده است. برای شخصیت‌های اصلی بیشتر از عنصر راوی، گفت و گو و توصیف اعمال و رفتار و برای شخصیت‌های فرعی بیشتر از شیوه‌های غیر مستقیم توصیف رفتار، چهره و گفت و گو بهره برده است. و توجه زیادی به توصیف سیمای ظاهری زن دارد. این داستان شخصیت‌های ایستایی نیز دارد که از آغاز تا پایان داستان ثابت و تحت تاثیر حوادث و وقایع قرار نمی‌گیرد و تغییر نمی‌کند. مثل شخصیت استاد دکرشه - زیطه و از زنان نیز همسر سلیم علوان.

۵- حضور کلیشه‌ای زنان در داستان

کلیشه یا تفکر قالبی به یک نظر از پیش تشکیل شده در ذهن جمع گروه‌هایی از جامعه اشاره دارد که مانع قضاوت و شناخت منطقی افراد نسبت به دیگری شده و ویژگی خاصی را به تمام اعضای یک گروه دیگر نسبت می‌دهد. از سوی دیگر، حکایت شخصیت زن در داستان نجیب روایت نیمه پنهان جامعه انسانی روزگار نویسنده است زیرا شخصیت، رفتار، فرهنگ و اندیشه‌ی او بی‌گمان در شکل‌گیری جامعه‌ی انسانی نقش مهمی را ایفا می‌کند؛ بنابراین شناخت حقیقت وجودی زن به عنوان نیمی از پیکره جامعه بشریت به اندازه شناخت انسان

اهمیت دارد. بنابراین برای شناخت دیدگاه کلیشه‌ای نجیب محفوظ، نسبت به شخصیت زن در رمان کوجه مدق ابتدا باید نگرش جامعه‌ها و فرهنگ‌های حاکم بر آن دوران را مورد بررسی قرار داد.

اصطلاح شرق شناسی در بین سالهای ۱۳۹۸۰ تا ۱۹۹۰ به شدت رایج و مستعمل بود. (رک: مک آلیستر، ۱۳۸۵؛ ۲۰) و نجیب داستان زقاق المدق را در سال ۱۹۴۷ نوشته است. (با شروع دوره رنسانس در اروپا اروپاییان خود را کانون تمدن و انسانیت دانستن و با این دیدگاه آسیا و به ویژه آفریقا به حاشیه رانده شدند و با شکل‌گیری استعمار و پیشرفت‌های فنی و علمی دگرگونی‌هایی در جهان به وجود آمد. و جهان به دو قطب خود و دیگری تقسیم گردید. هگل در قرن نوزدهم به دوگانگی ارباب و برده در رابطه میدان خود و دیگری می‌پردازد. که منظور از خود اروپای غربی و آمریکاست و دیگری همان شرق (آسیا و آفریقا). وی انسان شرقی را فاقد زمان و پیشرفت می‌پندارد. و اروپایی‌ها را کانون پیشرفت و انسان غربی اربابیت پیدا می‌کند.

بدین ترتیب، دیگری وسیله یا بهانه‌ای برای خودشناسی و برای تضمین برتری خود تلقی می‌گردد. در همین تعاریف تازه و وارداتی بود که کشورها و تمدن‌های همسایه ما دیگری تلقی گردیدند. کشورهای ترک زبان به نوعی و عرب زبان به دلیلی یا هندوستان و سپس پاکستان و افغانستان نیز به بهانه‌ای به دیگری‌های تهدید کنند تبدیل شدند و کشورهای اروپایی به ویژه اروپای غربی و آمریکا به خودی یا نزدیک به خودی. در حقیقت با استحاله تعاریف و مصداق‌های خودی و دیگری با غلبه چنین دیدگاه و تصوراتی است که نه فقط روابط سیاسی و اقتصادی حتی نظامی تعیین می‌شود بلکه نحوه زندگی کردن و آفرینش‌های هنری و ادبی نیز تاثیرپذیر خواهد شد. (ر.ک. کنگرانی، ۱۳۹۱، ۲۲) نگرش ساختارگرایانه و دو قطبی خودی و دیگری که همه خیر را از خود و همه شر را از دیگری می‌داند نزد برخی از نویسندگان شرقی وجود دارد. «کلیشه‌هایی که در مورد انسان‌های شرقی به خصوص زنان به کار می‌رفته، شهوت پرست عجیب و مرموز، بربریت و توحش می‌باشد.» (ر.ک. همان)

نجیب محفوظ نیز همچون غرب‌گرایان دیگر، اندیشه‌ای از پیش تعیین شده از شرق وزن شرقی دارد؛ و این اندیشه‌ها را گاهی مستقیماً به زبان راوی می‌راند و گاهی آنرا در پس دیالوگ‌های یا معرفی زنان بیان می‌کند.

همچنین، در بررسی حضور زنان در این داستان نجیب می‌توان مشاهده کرد که بسامد

بالایی از زن‌های داستان، از طبقه میان‌سال و حدوداً چهل یا پنجاه ساله هستند. این زنان از نظر نجیب، تاریخ گذشته و زانی هستند تابع امر همسر و مقید به امور خانه و فرزند و معمولاً قانع و تسلیم ولی در کل زنان امروزی داستان او عشرت طلب خوش گذران و به دنبال تحول و تجدد گرایی و حریص به مال دنیا و طماع و جاذب عشق جنس مخالف معرفی می‌شوند که می‌خواهند دوشا دوش مردان و بلکه غالب بر آنان در جامعه ظهور نمایند و به هر قیمتی به آرزوهای خود برسند و رنگ و بوی معنویت در آنان به چشم نمی‌خورد. (همچون شخصیت حمیده در این داستان).

نجیب آن چنان موفق است که بدون شعار دادن اجتماع کثیف پیرامون خود را به خوبی و با بیان واقع گرایانه تصویر و توصیف می‌کند و ناهنجاریهای جامعه سنتی را برجسته می‌نماید. نجیب در این داستان هنجارهای حاکم بر جامعه سنتی و مرد محور را به تصویر کشیده و عمدتاً روایتگر رنج‌ها و دردمندی‌های طبقات محروم و تهی دست به خصوص زنان می‌باشد. تمام زوایای دیدگاهش درباره شخصیت زن همگی برگرفته از شخصیت زن در حد پست است و با شنیدن نام زن لذت‌های زودگذر و آنی روابط جنسی به ذهن خطور می‌کند که نویسنده عشق و علاقه موجود بین زن و مرد را منحصر به این روابط می‌داند، در صورتی که «زن در سایه تصور اسلامی، رسالت شناخته شده ای دارد که اساس آن از فطرت و ذات وجود زن نشأت گرفته است». (عبدی، ۱۳۹۰، ۱۱۴)

نویسنده عرصه اجتماعی را برای فعالیت زنان نمایش نمی‌دهد و عرصه را برای فعالیت زنان در حوزه اقتصادی و تجاری محدود می‌کند. شخصیت‌های زنانه وی تنها زمانی به عرصه فعالیت‌های اجتماعی و کار اقتصادی کشیده می‌شوند که در کنار خود مردی صاحب کسب و درآمد نداشته باشند مثل سنیه عقیفی که قبلاً با عطر فروش ازدواج کرده ولی از او جدا شده و ده سال بدون همسر زندگی مجردانه‌ای دارد که دو طبقه از خانه‌اش را به اجاره می‌دهد. یا مثل حسنیه نانوا که در کنار شوهر بی‌عرضه‌اش مشغول پخت نان و فروش آن است.

نجیب محفوظ به زنان شغل‌هایی مانند دلالی و گدایی، هرزه گردی می‌دهد و اگر احیاناً زن با نکات مثبت یا در جایگاه خودش وارد داستان می‌شود خیلی سریع از کنار داستان عبور می‌کند که زیاد شخصیت خوبی از زن در ذهن خواننده ایجاد نگردد. اجتماعی آمیخته با بوی حیوانیت! زنان داستان نجیب میان اقشار مختلف و در ستیز با طبیعت و طبع گرایی خاص جنسیت مخالف، با مرگ مبارزه می‌کند و به شکل غریزی دست به حیات و ادامه زندگی خود

می‌زنند. جایگاه زن در اجتماع را در حد یک موجود اضافی و وصله‌ای ناجور به تصویر کشانده است. جایگاهی در حد حیوان دوپا که برای رفع غرایز خود دست به هر گونه واکنش می‌زند. واکنشی که اکثر اجتماع‌های بیمار معلول آن هستند. اما به طور کلی دیدگاه‌های اجتماعی غیر نوآورانه که نویسنده برای زنان در نظر گرفته است عبارتند از:

۵-۱- تصویر کلیشه‌ای شخصیت اصلی داستان:

نقش اصلی داستان به حمیده تعلق دارد. در توصیف شخصیت اصلی داستان با توصیف ظواهر او در واقع نویسنده شخصیت را در ذهن خواننده نقاشی می‌کند. (صورتش باریک بود و به شکل مستطیل، چشم‌های بادامی و ابروهای پرپشت داشت و نگاهش از صمیمیت و زیرکی حکایت می‌کرد. (رک: محفوظ؛ ۱۳۷۸، ۴۸). ...تنها امتیاز حمیده زیبایی‌اش نبود طبعاً قوی بود و احساس قدرت در طول زندگی، لحظه‌ای از او جدا نمی‌شد. و دائماً اسیر احساس خشن بود که او را به قهر و غلبه رهنمون می‌کرد. بدترین نسبتی که زنان کوچک به او می‌دادند دشمنی با کودکان بود وحشی‌اش می‌خواندند و می‌گفتند از نعمت زنانه گی بی‌بهره است. ((رک: همان، ۴۹) ... زنی جسور و پردل و وقیح و بلند پرواز در آرزوی داشتن زندگی خوب چشم به دنبال کسی است که به هر قیمتی آرزوهای او را برآورده کند. و تن به پستی می‌دهد. در میان زنان هرزه مرواریدی بی‌همتا است، دختری طیب و طاهر نیست که بر آرزوی از دست رفته یک زندگی پاک دل بسوزاند، و پرهیزگاریش به سانی نیست که به خاطر دامن لکه دارشده‌اش زارزار بگرید. (رک: همان، ۱۷۱)

کسی را پیدا کرده و با پله‌های او به اوج لذت‌های مادی زندگی برسد. شاید طرفی که دل‌بند اوست برایش مهم نیست و به عنوان ابزار ترقی به او می‌نگرد. چهره خوش‌گذران و دوست داشتنی شوهر پولدار و اهل ولخرجی و دست‌دل‌بازی را آرزوی زن جلوه می‌دهد. (رک: همان؛ ۱۶۹). ... به گردش‌های عصرانه علاقه مند و شیفته مال و خواهش‌های نفسانی و همچنین دوستانش که به دلیل جنگ و بدبختی حاکم بر جامعه و برخلاف سنت موروثی و به تقلید از دختران یهودی به ظاهر خود رسیده و در اجتماع به دنبال کار می‌گردند و بعضاً گرفتار دام شیاطینی می‌شوند که با جیب‌های پرپولشان دام را برای صید چنین دخترانی پهن کرده‌اند. (رک: همان؛ ۵۰)

حمیده را چنان شیفته مال و آرزوهای بلند معرفی می‌کند که برعکس قناعت پیشگی و صبور بودن زنان شرقی به زندگی در حد معقول یا سطح پایین تن نمی‌دهد و سعی می‌کند

که عباس حلو سلمانی کوچه مدق را از ذهن خود دور کند و به عشق او نسبت به خودش بی‌اعتنایی نماید. و به زندگی با قناعت او تن ندهد. و همین امر باعث می‌شود که با زیاده خواهی‌های خود در دام افندی بیفتد. و تمام انسانیتش و هویتش را از دست بدهد و در کلاس‌های رقص و خودآرایی‌هایی که افندی برای تربیت زنان جهت کسب درآمد براه انداخته با فجیع‌ترین وضع حضور یابد و چنان در ورطه فساد پیش برود که یک بار دیگر که با عباس حلو روبرو می‌شود و ابراز عشقش را می‌فهمد نتواند خود را راضی کند و در دل شوریده‌اش آرزو می‌کند که او هلاک شود و از او وسیله‌ای می‌سازد جهت گرفتن انتقام از مردی که قلبش را به بازی گرفته بود پس موجبات مرگ عباس را فراهم کرده و خود را تسلیم افسران آمریکایی می‌کند.

او دختری است خیابانی که از کوچکی در کوچه مدق و زیردست دایه‌ای زندگی می‌کند و به حد جوانی و رعنائی می‌رسد و گسترش دهنده نقاط بد و حوادث تلخ و گره‌گشای حوادث تخیلی داستان است و همچنین دست و پا زدن در منجلاّب و فلاکت و بدبختی.

سنگدلی و انحراف و بی‌حیایی شخصیت اصلی داستان به علت این است که از ابتدا بنیان خانواده را تجربه نکرده و همواره در معرض تهمت بوده و گرنه عاطفه مادری و شرم و حیا در وجود دیگر زنان کوچه به چشم می‌خورد.

ظلمی که جامعه در حق حمیده کرده این است که او از وقتی چشم باز کرده اصالت و نظم خانوادگی را تجربه نکرده و تربیت خانوادگی را حس نکرده و مانند علف هرز در کوچه مدق به رشد و نمو پرداخته و چنان که خودش پیش عباس حلو اعتراف می‌کند و می‌گوید: بدبختی فکرم را از کار انداخته بود. همه تان مرا به چشم یک هرزهء بدکاره نگاه می‌کنید. (رک: همان؛ ۲۸۰) و در پایان هم در آن کثافتاتی که به دنیا لبخند زده چشم از او نیز بر می‌گیرد. و قربانی ناهنجاری‌های اقتصادی - صنعتی - فرهنگی و سیاسی، محکوم به رنج کشیدن، بردباری و ابتلا به انواع مفسد و سرانجام مرگ و نیستی است.

در شخصیت حمیده نشانی از بردباری و تحمل زنان شرقی نیست. او نداری و فقر را بر نمی‌تابد در حقیقت او نمادی از تجدگرایی نابهنجار غرب زده و ظاهر پرستی بیمارگونه است که حیات معنوی انسان‌ها را به ورطه نابودی کشانده است و حیات معنوی آن را به یک جا از بین برده است.

تحول و پویایی این شخصیت زمانی دوچندان می‌شود که خود را در مقابل افندی

خوشبخت فرض می‌کند. آن جایی که حمیده افندی را از پشت درز پنجره در قهوه خانه استاد کرشه تماشا می‌کند و او تمام هویتش و اصل وجودش را با یک نگاه و یک تبسم درو می‌کند. (رک: همان؛ ۱۷۱-۱۷۰) در ریشه یابی چنین تصویری برای حمیده به عاملی همچون فقر و بدبختی ناشی از آن که در کوچه مدق با آن دست و پنجه نرم می‌کرد می‌رسیم. و افندی نیز در اغفال او به همین نکته خوب توجه کرده و با سرکوفت‌هایش از اینکه فرهنگ تو همان فرهنگ کوچه مدقی ست او را از خود بیگانه می‌کرد و به نهایت رذلی نزدیک می‌ساخت. و او را برای فرار از آن ترغیب می‌کرد. و از حمیده وسیله‌ای برای کسب درآمد بهره می‌برد.

• تجلی حیای زن در شخصیت حمیده

زمانی که فرج ابراهیم برای اولین بار حمیده را به خانه خود می‌برد و حمیده ناراحت شده و مقاومت می‌کند اینجا مقاومت زن را در برابر مرد از روی حیا نمی‌نگرد، بلکه از روی غرور و احساس احمقانه‌ای که از قدرت خود دارد و رغبت دیوانه‌وار به جنگ و ستیز می‌داند. و خشم او را از اینکه در ورطه فشار غافلگیر شده است می‌داند نه حیا و عفت.

اما با این وجود در پرده‌های نهانی داستان هنوز برای زن آبرو داشتن، یک زندگی سالم و آبرومند را یک ارزش می‌داند در قسمتی از داستان که حمیده با هرزه‌گری‌های خود در ته مایه فکر آرزو می‌کند که ای کاش یک زندگی آبرومند و یک خانواده منسجم و خوبی در خور خود داشت. (رک، همان؛ ۲۶۷)

زمانی که عباس حلو سلمانی کوچه مدق از او خواستگاری می‌کند با این که دلش با او نیست اما با این وجود ماندن در کثافات زندگی را برای فرار از آن ترجیح می‌دهد، اما چون نه زمینه حیا و عفت داشت و نه خانواده آبرومند پس از هرزه‌گری خشم کینه برایش به یادگار ماند. و او را به موجودی پست مبدل کرد به طوری که وقتی عباس او را آخرین بار می‌بیند، (به شکلی خاص بین چند تن از سربازان محاصره شده، روی صندلی نشسته و پشتش سربازی ایستاده و از جامی که در دست دارد به او شراب می‌نوشاند، سرباز اندکی به سوی او خم شده و حمیده نیز سرش را به وی نزدیک کرده و پاهایش نیز در دامن سرباز دیگری است که در مقابلش نشسته است. دیگر نظامیان نیز به دورش حلقه زده، می‌نوشند و عربده می‌کشند.) (رک، همان ۲۹۶)

۵-۲- تصویر کلیشه‌ای شخصیت‌های مکمل داستان:

۵-۲-۱- حضور مادرانه

شاید بتوان بهترین نگاه موجود به زن را در این داستان، مربوط به نقش مادرانه آن‌ها دانست. شخصیت مادر در داستان نجیب نمود قشری رنج دیده، بردبار اما آسیب پذیر است. مادرانه در نگاه او همواره با رنج کشیدن، چشم‌انتظاری، فداکاری و گرفتار همسر یا فرزندان ناسپاس بودن ملازم است. ناپهنجاری‌های جامعه مرد سالار همواره آنان را در تب و تاب سختی‌ها نگه می‌دارد. زنانی مثل ننه حسین همان زن استاد کرشه و همچنین زن سلیم علوان در این داستان که زن با حس سرشار از عاطفه و اوج شکوهمندی و اعتبار زن در نگاه نجیب است. که زن‌ها فاقد شیطنت‌ها، بی‌رسمی‌ها و بی‌عفتی و دغل بازی‌های حقیرند.

۵-۲-۲- زن به عنوان موجودی نیازمند به مرد:

چنان که بر می‌آید، این نویسنده عمدتاً زن شرقی را به عنوان یک موجود برخوردار از ارزش انسانی مورد توجه قرار نداده است؛ بلکه تلویحاً معتقد است زن هم مانند دیگر آفریده‌های خدا برای مرد و به جهت برطرف نمودن نیازهایش خلق شده است و این زن است که مایه گناه معرفی می‌شود و در مقایسه با مرد که انسان است به منزله حیوان اهلی نگریسته می‌شود.

در قسمت‌هایی از داستان، (زمانی که زن استاد کرشه برای عرض دادخواهی و کمک به برگرداندن شوهرش از فسق نزد سید رضوان می‌رود)، نویسنده معتقد است که هنوز یک زن شرقی به استحکام خانواده و عشق به همسر و اولادش او را به یک مدیر داخلی خانه تبدیل می‌کند که اصالت خانه و خانواده برایش مهم است اما خیلی ضعیف در داستان جا می‌گیرد و نویسنده سریع از کنار این مسئله عبور می‌کند. عمدتاً زنانی با این خصلت‌ها را چهل یا پنجاه ساله معرفی می‌کند که دیگر به درد تاریخ می‌خورند. (ر.ک. همان؛ ۱۰۲)

در قسمتی از داستان که ننه حمیده برای سنیه عقیفی شوهر معرفی می‌کند و او را برای یک زندگی زناشویی آماده می‌کند زن را به شدت نیازمند مرد می‌داند که باید مطیع و بنده مرد باشد و عظمت خدادادی این است که زن به مرد به عنوان یک نیاز نگاه می‌کند نیازی که برای شخص خودش باشد. (ر.ک: همان؛ ۱۸۳)

از آن جایی که دیدگاه نویسنده به زن در حد نازلی قرار می‌گیرد، گاهی اوقات زن را همان موجود ضعیف نشان می‌دهد که گاهی اوقات با یک ابزار و وسیله در دست مردان

اشتباهی گرفته می‌شود که راحت می‌توان آن را دور انداخت، کنار گذاشت و تمام احساساتش را نادیده گرفت.

در قسمتی از داستان که سلیم علوان در اوج میان سالی و نزدیک شدن به دوران پیری عمر، چشمش را به پنجره خانه ننه حمیده دوخته و عشقی تازه و جوان در دل می‌پروراند و حمیده را از ننه‌اش خواستگاری می‌کند و به زنی که چندین سال است که همدم زندگی اوست پشت پا می‌زند و نسبت به او بدبین شده و به راحتی احساساتش را زیر پا له می‌کند، بدون اینکه فداکاری‌ها و گذشت‌های زن و گذشتن از دیگر تمایلاتش به خاطر زندگی مشترک و سختی‌ها و خوشی‌هایش توجه کند می‌خواهد او را کنار بگذارد و با زنی جوان و زیبا به ادامه زندگی بپردازد. (رک: همان؛ ۲۵۳)

۵-۲-۳- روابط عاشقانه زنان:

در این داستان معمولاً زنان و مردان متعلق به طبقات هم ترازند و از دیگر سو امکان ازدواج در جامعه سنتی که نویسنده روایت می‌کند بیشتر در درون طبقات هم سطح میسر است تا میان طبقات مختلف اجتماعی، در قسمتی از داستان که سلیم علوان از ننه حمیده، حمیده را خواستگاری می‌کند با تعجب ننه حمیده نشان می‌دهد که ازدواج به سطح اجتماعی خانواده‌ها نیز بستگی دارد. (چون سلیم علوان از طبقه شریف و ننه حمیده از طبقه وضع است) (رک: همان؛ ۱۴۶) در چنین طبقاتی و نوعاً در این داستان رابطه‌ی عاشقانه نیز وجود دارد. عشق سلیم علوان به حمیده و همچنین عشق عباس حلو به حمیده اما این عشق یک طرفه است. و عشقی بین دو طرف آنها نیست و تمام عشق ورزی زن یک جور تظاهری است و زن را خالی از تمام احساسات می‌داند و او یک موجودی خودخواه است و حیا از سجایای او نیست. چون فرار حمیده از زندگی قبلی خود و اظهار علاقه به عشق علوان در حد ارضای نیازهای غریزی و از سویی کسب درآمد برای گریز از فقر است و همچنین بی‌میلی نسبت به عباس حلو به خاطر درآمد پایینش. (رک: همان؛ ۵۴-۵۱)

پی‌نوشت‌ها:

۱- ننه حمیده میانه بالا و نسبتاً چاق بود و شصت ساله می‌نمود، اما سلامت به نظر می‌آمد. چشمانی درشت و گونه‌هایی آبله‌گون داشت، صدایش کلفت و پرطنین بود و وقتی حرف می‌زد انگار که نعره می‌کشید و اولین سلاحی که در هنگامه مشاجره با همسایه‌ها به

کار می‌گرفت، همین بود. به حکم حرفه‌اش - دلالگی و بند اندازی - تیز بین بود، پر گویی می‌کرد و زبانی داشت که در نمی‌ماند، رفت و آمد هر فرد از افراد محل و هر خانه‌ای از خانه‌های آن را زیر نظر داشت، و مورخی بود که غالباً اخبار ناخوش را روایت می‌کرد و...

۲- با نگاهی عاری از خرده‌گیری و بهانه‌جویی یا بهتر بگوییم از سر رضایت در آینه‌نگریست. آینه‌چهره‌ای مستطیل شکل را نمود که گونه‌ها و ابروها و چشم‌ها و لب‌هایش دست‌کاری شده بودند. نجوا کرد (حرف ندارد، زیباست). در واقع چهره‌ای بود که در حدود پنجاه سال در جهان دوام آورده و دنیا صورتی را در طول نیم قرن سالم نمی‌گذارد. اندامش همان طور که زنان کوچه مدق وصف می‌کردند لاغر بود و چروکیده و سینه صافش را پیراهن زیبا پوشانده بود. این همان خانم سنیه عقیفی مالک ساختمان دست‌چپی کوچه است. آن که...

۳- حسنیه شوهرش را به خاطر خطایی ناچیز به باد کتک گرفته لذتی وافر می‌برد. چه بسیار خطاهایی که جعده (همسرش) هر روز مرتکب می‌شد و هر روز هم به عقوبتشان گرفتار می‌آمد (مثل خوردن یک قرص نان در هنگام فروش نان یا کسری پول نان که باید به همسرش بر می‌گرداند) تا آن جا که کتک، خوراک روزانه‌اش شده بود...

۴- غم در دل ننه حسین - همسر استاد کرشه - لانه کرده بود. زن با وجود بودنش در آستانه پنجاه سالگی قوی می‌نمود... زن با لحنی که معنای ویژه از آن بر می‌آمد و می‌دانست که مرد بلافاصله درکش خواهد کرد، گفت ((به درگاه خدا توبه کن استاد، خداوند توبه را قبول می‌کند حتماً اگر دیر شده باشد...))... زن آهی کشید و گفت ((حضرت سید، این مرد نه خجالت سرش می‌شود و نه از کارهای زشتش دست بر می‌دارد. هر وقت ...

۵- فاضل و آراسته به هر آنچه یک مرد می‌پسندد... وی به جمیع فضائل همسرش اقرار داشت و نسبت به او محبتی صادقانه در دل می‌پرورانید و چیزی را از او مضایقه نمی‌کرد، اما زن سهم خود را از جوانی و شادابی گرفته بود و از افت و خیز با شوهر طفره می‌رفت و تحمل او برایش مشکل می‌نمود.

۶- زن سید در پنجاه سالگی به سر می‌برد. در مرحله‌ای از عمر که بسیاری از زنان عزیزش می‌دارند... سیمایش در تکیدگی و اندوه‌حالی داشت که با چهره نورانی و مطمئن و گشاده شوهرش متفاوت می‌نمود. زنی بود ضعیف، ایمان‌وی - با وجود ریشه‌ای که داشت - از لغزش در دام فرسودگی نگاهیده بود. ننه حسین که این را می‌دانست سفره دل خود را

گشود...

۷- عصر... کوچه آرام آرام در تاریکی فرو می‌رفت: حمیده خود را در عبایش پیچیده و در راه خروج از کوچه، به صدای برخورد دمپایی‌هایش گوش فرا می‌داد راه را می‌پیمود و دل در خرامیدن و هیأت خود داده بود، چون می‌دانست چشم‌های تیز و کنجکاو وی را زیر نظر دارد. چشم‌های آقای سلیم علوان و عباس حلوی سلمانی... و (ر.ک کوچه مدق ص ۸۱) دخترک اکنون زنی بود که زیبایی از وجودش می‌تراوید و مرد را همواره به شگفتی و ستایش می‌کشاند...

نتیجه

- ۱- نجیب در داستان خود زن را به عنوان لایه‌ای از اجتماع بیمار تصویر می‌کند.
- ۲- جامعه شخصیت‌های زن داستان کوچه مدق نجیب محفوظ جامعه‌ای ایستاست که در آن اعضا طبقه، میدان عمل و حرکت چندانی برای تغییر پایگاه اجتماعی خود ندارند و به هیچ روی از پویایی و تکامل شخصیت‌های مرد برخوردار نیستند. در خلال داستان اگر سخنی از زنان شرقی با کلیشه‌های مثبت به میان می‌آید نویسنده خیلی گذرا از آنها عبور کرده و کلیشه‌های منفی را نمایان تر می‌نماید. و بیشتر زن‌های داستان چهل یا پنجاه ساله معرفی می‌شوند که به نظر می‌رسد دوران این گونه از زنان شرقی به پایان رسیده و زن شرقی که در میدان حضور دارد یکی مثل حمیده و با ویژگی‌های اوست.
- ۳- در این داستان نباید انتظار داشت که شخصیت‌هایی از زنان وجود داشته باشند که توانایی شگرفی برای فراتر رفتن از خود داشته باشند. و شاید بشود گفت که فقر فرهنگی و مالی عامل چنین نتیجه‌ای می‌شود.

منابع

- ۱- بستانی، محمود، ۱۳۷۱، اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، جلد اول، انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد
- ۲- حمود، ماجده؛ ۱۳۹۰، رویکردهای کاربردی در ادبیات تطبیقی، ترجمه مجتبی شاهسونی، روزگار، چاپ اول، تهران
- ۳- سعید، ادوارد، ۱۳۷۱، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، دفتر نشر

فرهنگ اسلامی، تهران

۴- عبدی، صلاح الدین وشهلا زمانی، ۱۳۹۰، شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره ۲، شماره ۳، صص ۹۷-۱۱۶

۵- کنگرانی، منیژه، ۱۳۹۱، از شمایل شناسی تا آیکونولوژی، مجله سوره اندیشه، سال چهارم، ضمیمه ۶۴

۶- لاج؛ دیوید، ۱۳۸۸، هنر داستان نویسی، ترجمه رضا رضایی، چاپ اول، نشر نی، تهران

۷- محفوظ، نجیب؛ ۱۳۷۱، شرارت شیطان و شش داستان دیگر، ترجمه محمد جواهر کلام، نشر سکه

۸- _____؛ ۱۳۷۸، کوچه مدق، ترجمه محمد رضا مرعشی پور، چاپ اول، نیلوفر،

تهران

۹- مک آلیستر، ملانی، ۱۳۸۵، شرق شناسی و ادوارد سعید، ترجمه سبحان رضایی، مجله شرق، سال دوم، شماره ۸۴۶

۱۰- میر صادقی، میمننت؛ ۱۳۷۷، واژه‌نامه هنر شاعری، چاپ اول، مهناز، تهران

۱۱- وودز جان و الکس بارنا، ۱۳۹۲، کلیشه‌ها چگونه کار می‌کنند، ترجمه فرزانه سالمی، راسخون، تهران